گزارش

مراسم بزرگداشت دومین سال درگذشت مرتضی ممیز

حرف زدن تنها راه است

عصر روز ششم بهمن دوستان و هم سن و سال‌های ممیز راس ساعت مقرر در تالار بتهوون خانه هنرمندان جمع شده بودند تا در مراسم بزرگداشت وی، پس از گذشت دوماه از دومین سالروز درگذشتش، حاضر باشند. آرماندو میلانی گرافیست نامی و دوست ایتالیایی ممیز هم به تهران آمده بود. او نمونه‌هایی از آثار خود و گرافیست‌های نامی جهان را نشان داد و سخنرانی کرد. جوان‌ترها که عموماً دانشجویان هنر و گرافیک بودند با تاخیری یک‌ساعته به سخنرانی می‌رسیدند که خود با ۴۵ دقیقه تاخیر آغاز شده بود.

آرماندو میلانی به همراه میهمانان داخلی و خارجی، سفیر ایتالیا –روبرتو توسکانو – و نماینده فرهنگی این کشور – فیلیچیتا فرارو – یاد و خاطره ممیز را گرامی داشتند. در این مراسم امر الله فرهادی – عضو هیات امنای بنیاد ممیز – یادداشت خانواده ممیز را برای میهمانان خواند. افسانه ممیز –همسر مرتضی ممیز– هم در این مراسم در مورد تاخیر دو ماهه در برگزاری این برنامه گفت: خوشحالم از اینکه دومین نمایشگاه گرافیک را با عنوان «از چشم تا قلب» با آثار هنرمند ایتالیایی آرماندو میلانی همزمان با سالگرد مرتضی ممیز برگزار می‌کنیم؛ البته این برگزاری با تاخیر دوماهه همراه بود. شاید علت این تاخیر برمی‌گردد به بی‌تجربگی ما که می‌بایست گالری مرتضی ممیز را از قبل رزرو می‌کردیم که نکردیم؛ در نتیجه نوبت ما برای برگزاری این نمایشگاه این زمان شد! او چنین عنوان می‌کرد: این نمایشگاه که ان‌شاءالله هر ساله از طرف بنیاد مرتضی ممیز با همکاری خانواده و دوستان ممیز برگزار خواهد شد در جهت معرفی هرچه بیشتر گرافیک دنیا به ایران و بالعکس و آشنایی نسل جوان گرافیست با گرافیک جهان و ارتقای سطح گرافیک در ایران که از اهداف و خواسته‌های مرتضی ممیز و نیز بنیاد مرتضی ممیز است، برگزار می‌شود. همکاری و مشارکت شما دوستان می‌تواند در جهت هر چه بهتر شدن کیفیت کار در آینده موثر باشد. آرماندو میلانی گرافیست حدود ۶۵ ساله ایتالیایی که ۲۰ سال گذشته را در امریکا، فرانسه و ایتالیا گذرانده است، با موهای جوگندمی و به زبان ترکیبی ایتالیایی و انگلیسی از کسانی که در مراسم حضور داشتند قدرشناسی کرد و گفت مرتضی ممیز را در جلسات مختلفی در ایکوگرادا ملاقات کرده و با او آشنا شده است. او گفت: مرتضی ممیز را به‌خاطر طراحی خلاقانه و حس انسان‌دوستانه‌اش دوست داشته و گمان می‌کند این خصوصیات یک طراح خوب است. میلانی تاکید کرد: اگر می‌خواهید نجات پیدا کنید، حرف زدن تنها راه حل است. یک طراح برای به‌دست آوردن یک زندگی خوب باید بجنگد. به گفته میلانی، عنوان «از چشم تا قلب» برای نمایشگاه به این خاطر انتخاب شد که یک طراح وقتی لوگو یا نشانی را طراحی می‌کند، به‌دنبال این است که پیامی را برساند و انتقال پیام برای او مهم و راه درستی برای این کار است که باعث می‌شود طرح در یاد و خاطره و تاریخ بماند. او به‌عنوان نتیجه‌گیری از ارزش‌های طراحی حرفه‌یی گفت و افزود: امروزه طراحانی هستند که نامی از آنها برده نمی‌شود، اما در تاریخ جاودانه هستند. میلانی توضیح داد: طراح می‌تواند با استعاره از ارتباطات و عناصر به‌نوعی ضد و نقیض و از طنز تلخ و هر عنصر غیرمنتظره‌یی استفاده کند و سعی این است که این عناصر گویا باشند. او

آرماندو میلانی

افزود: ۱۵ هزار سال قبل انسان غارنشین توانایی خواندن یا نوشتن را نداشت ولی با طرح و خط‌هایی که وجود داشت، می‌توانستیم منظور او را دریابیم. این روند در طراحی امروزه هم وجود دارد که در طراحی لوگو از آن استفاده می‌شود. میلانی ادامه داد: انسان غارنشین از این تصاویر برای تزیین غارها استفاده کرد و این در کشورهای خارجی هم رایج است و فکر می‌کنم تا امروز هیچ تغییر کیفیتی نداشته است. ۲۵۰۰ سال پیش کنفسیوس گفته است هیچ کلامی وجود ندارد که همه‌چیز را کنترل کند و یک طراح این کار را برای یک زندگی بهتر بر عهده دارد. میلانی سپس با ارائه توضیحاتی آثاری را از هنرمندان دهه ۶۰ دنیا نشان داد. وی اذعان کرد: تمام کارهایی را که نشان دادم از فرهنگ‌ها و کشورهای مختلف هستند، ولی همه آنها یک وجه اشتراک دارند که یک مفهوم را به بیننده انتقال می‌دهند و در مخاطب تعجب به‌وجود می‌آورند و او را جذب می‌کنند و تاثیرگذارند. میلانی پس از ۳۰ سال طراحی تصمیم گرفته است با موضوع اخلاقی و انسانیت کار کند و به تمامی موضوعاتی که به انسان‌ها و فرزندان او و مشکلاتی که در کمین آنها است برمی‌گردد، بپردازد؛ نمونه کارش را به حاضران نشان داد و نمونه‌های بیشتر آن در نمایشگاه او ارائه شده بود. او سال‌ها پیش نام فامیلی خودش را روی یک اتومبیل قدیمی دیده و با آن عکس یادگاری می‌گیرد؛ از دوستانش هم در سراسر جهان می‌خواهد که اگر مورد مشابهی دیدند تصویری برای او ارسال کنند. تلفیق عکس مرتضی ممیز و مرلین مونرو، ارسالی پیر گرافیک ما بوده است. آرماندو میلانی عکس‌های یادگاری‌اش را هم با طراحان نامی جهان نمایش داد. با پایان سخنرانی جمعیت به گالری مرتضی ممیز رفتند تا شاهد کارهای میلانی باشند. در این نمایشگاه که آثار در دو بخش جداگانه تدارک دیده شده است، در یک بخش آثار طراحی‌ها – قلم فلزی – و در بخشی دیگر ۴۰ لوگو و ۴۰ پوستر میلانی عرضه شده است. نگارخانه ممیز خانه هنرمندان ایران تا ساعاتی طولانی پس از گشایش این نمایشگاه، مملو از طراحان گرافیک، هنرمندان نقاش، فیلمساز، عکاس و نمایندگانی از سفارتخانه‌های کشورهای اروپایی در تهران بود.

منبع: ایسنا

تجسمی

از آثار ایرج زند در بخش غیررقابتی دوسالانه پنجم/ عکس: گل‌آرا سجادیان

نگاهی به دوسالانه پنجم مجسمه‌سازی

فردا خیلی دیر است

منصور طیب‌زاده *

مجسمه‌سازی جوان ایران در مسیر پویایی و در حال پوست‌اندازی است. بی‌تردید اگر بخواهیم روند طی شده و موجودیت فعلی آن را مورد مداقه قرار دهیم و از منظر آسیب‌شناسی نقاط قوت و ضعف آن را بررسی کنیم برگزاری نمایشگاه‌های گروهی در سطح ملی که تحت عنوان دوسالانه برگزار می‌شود غنیمتی است که حائز اهمیت بسیار است. اهداف بسیار روشنی مانند:

– ارزیابی عینی از پتانسیل‌ها و دستاوردهای هنرمندان معاصر در سال‌های اخیر

– فراهم آمدن زمینه جهت تعامل بین هنر و جامعه و پیوند دادن آن با مخاطبان عام (مردم) و مخاطبان خاص (هنرمندان و هنرجویان)

– آشنایی و تعامل هنرمندان با دستاوردهای یکدیگر

ثمرات بدیهی و روشنی است که می‌تواند شکل دهی روند و پویه‌های هنر در دورانی خاص را جهت دهد.

قاعدتاً مسوولان فرهنگی و در اینجا مرکز هنرهای تجسمی و موزه هنرهای معاصر چنین اهداف والا و بنیادینی را مد نظر داشته‌اند. هر چند هدف متعالی می‌تواند مبنا و اساس حرکتی بنیادین برای آینده باشد، اما این مهم لزوماً به معنای موفقیت کامل در اجرا نیست. دستاوردهای مثبت می‌تواند دریچه امیدی بر افق‌های پیش رو باشد و کاستی‌ها می‌توانند عامل ایجاد واکنش و نقد و نظرهایی باشند که در جهت اصلاح امور در آینده موثر افتد. از این زاویه است که قصد دارم به نقد برخی از مسائل مهم و مبتلابه در حوزه اجرایی پرداخته و در حد بضاعت خود در وجهی کلی به آن بپردازم. دایره نقد حاضر هیچ شخص خاصی را مد نظر ندارد بلکه تلویحاً عقبه فرهنگی و اجتماعی دهه‌های اخیر و تاثیرات آن را شامل می‌شود.

به‌رغم احترامی که برای تک‌تک افراد مخلص دست‌اندرکار و زحمات آنان قائلم ولی کوشش می‌کنم برای روشن شدن مساله از کنار کاستی‌ها و روش‌های غلط نگذشته و با صراحت آن را بازگو کنم.

بی‌شک اگر تجربه برگزاری چهار دوسالانه بعد از انقلاب لحاظ می‌شد، از پنجمین بی‌ینال مجسمه‌سازی انتظار می‌رفت که دریچه‌یی بر تجارب انجام شده و آثار صمیمانه مجسمه‌سازان واقعی را به روی بینندگان مشتاق باز کند. اما این نمایشگاه به دلیل هجوم آثار آشکار و پنهان تقلیدی خیل جوانان عمدتاً جوزده و شبه‌هنرمندانی که محصول نهایی کار آنان هر دو سال یک کار آن هم برای بی‌ینال است، از خیلی جهات از اهداف اعلام شده خود به دور افتاده و در مواردی حتی با آن در تعارض است. اهل فن به خوبی می‌دانند در این بی‌ینال تعداد آثار ارژینال از هنرمندان واقعی حتی به تعداد انگشتان دست نیز نیست و خود شاهد بوده‌ام که مدیریت محترم مرکز هنرهای تجسمی با نهایت توان و با سعه صدر می‌کوشند به‌رغم پیچیدگی فضای کنونی دایره دید و میدان عمل و شمول کار فرهنگی را در حد بضاعت گسترده و فراگیر کنند و اگر نبود تلاش پیگیر و موثر ایشان که با تدبیر فردی خویش تعدادی از هنرمندان ناراضی را به بی‌ینال کشاند، نمایشگاه از این هم فقیرتر می‌بود. لذا هرچند این دوسالانه ندرتاً از آثار خوب و ارزنده خالی نیست، اما داستان برگزاری نمایشگاه‌های ملی و بی‌ینال‌ها در کشور ما ماجرایی است که باید از جنبه‌های گوناگون آسیب‌شناسی شده و مورد نقد و بررسی قرار گیرد. که در این مجال به اجمال به پاره‌یی از آنان می‌پردازم.

موقعیت متولیان و مجریان برگزاری و میزان مشروعیت آنها از نظر افکار عمومی هنرمندان مقوله‌یی است که از اهمیت ویژه‌یی برخوردار است. سوال اصلی این است: تا کی قرار است عده خاص و معدودی که روابط آنها برایشان موقعیت و امتیازات ویژه‌یی ایجاد کرده متولی امور باشند و در هر دوره‌یی یا تحت عنوان هیات اجرایی یا گزینش یا سیاستگذاری یا داوری سلیقه خاصی را در این نمایشگاه‌ها اعمال کنند؟ شما در کجای دنیا دیده‌اید که یک مجموعه افراد خاص و معین حتی برای دو دوره بی‌ینال مجری یا متولی باشند یا حتی در این امر دخالت کنند؟ هنر تجسمی این مملکت تا کی باید از فرهنگ یارگیری و تبعات آن صدمه ببیند؟ متاسفانه این مشکل مزمنی است که از فرط تکرار به تدریج تبدیل به امری پذیرفته در خلق و خوی همگانی شده و رد پای آن را حتی در میان انجمن‌های مختلف اصناف هنری نیز به نحوی می‌توان مشاهده کرد.

دیده می‌شود انجمن‌ها که قرار بوده و باید مدافع منافع صنفی و جمعی هنرمندان و محلی برای تمرین کار گروهی آنان باشند، در مواردی به دلیل سوءبرداشت افرادی خاص به پلکانی برای نزدیکی آنان به محافل ویژه و در نتیجه کسب امتیازات (هر چند کوچک) ناشی از آن، در حال تغییر شکل است. این مورد بسیار مهمی است که اعضای انجمن‌ها باید نسبت به آن هشیار باشند و بعضی از دوستان محترم و مسوول در هیات‌مدیره‌ها نیز باید بدانند که انتخاب و عضویت آنان در هیات‌های مرکزی و مدیریت فقط به معنای قبول مسوولیت بیشتر در پیشبرد امور جمع است و نه هیچ چیز دیگر. متاسفانه برخی از این دوستان دچار سوءتعبیرند و خود را تافته جدا بافته و گاه تئوریسین هنری فرض می‌کنند. آسیب‌های این سوءبرداشت و کنش‌های ناشی از آن حتی در ارائه آثار در نمایشگاه‌هایی از این دست به خوبی قابل مشاهده است.

و این درحالی است که برخی از این افراد خاص به دلیل روابط ویژه و ذی‌نفوذ خود چنان دچار احساسات کاذبی شده‌اند که در ارتباط با سایر هنرمندان با تفرعن و از بالا برخورد می‌کنند؛ امری که در هنرمندان واقعی ایجاد دافعه می‌کند و برای برخی فرصت‌طلبان و مجیزگویان ایجاد جاذبه و موقعیت.

آشکار شدن کشمکش‌ها و رقابت‌های غیرمنصفانه و گاه بسیار بی‌رحمانه‌یی که از سوی برخی از اینان و برای تثبیت موقعیت کنونی خود در کسب امتیازات ویژه و قدرت بیشتر انجام می‌شود فضای جامعه هنری را مکدر می‌کند.

طبیعی است با اعمال سلیقه‌های خاص و تکراری فضای این نمایشگاه نیز از تقلید سطحی از تجلیات هنر مدرن غرب، آن هم از نوع تاریخ مصرف گذشته بری نیست. در چنین فضایی و با این شرایط چطور می‌توان انتظار نوآوری‌های عمیق و واقعی را داشت و آن را به مسابقه هم گذاشت چرا که خلاقیت و نوآوری فقط در شرایطی محقق می‌شود که جدا از موقعیت عینی و امکانات فنی و اجتماعی، هنرمند کار درونی متمرکز و منضبطی را بر خود هموار کند؛ امری که تنها در شرایط آزادی اندیشه و عمل میسر است.

در اینجا باید از مسوولان هیات گزینش و اجرا و دبیران پرسید چگونه اجازه داده‌اید با برپایی نمایشگاه‌هایی اینچنین آشفته و مغشوش نسل جوان ترغیب شود که همه همت، وسعت و عرصه هنر تازه پاگرفته خود را به دست این اداهای تقلیدی و بی‌ریشه بسپارد؟

از زیر نظر شما کارهایی مجوز عبور گرفته که عاریتی بودن از سر و روی آن می‌بارد. مگر هنر مجسمه‌سازی چند نفر کالدر، دیوید اسمیت، هانس آرپ، ژرژ ساگال، آنیش کاپور، آنت مساژ و... آن هم از نوع دست چندم آن می‌خواهد؟

به قول دوستی چرا ما باید همیشه خدا مصرف‌کننده ته‌مانده‌ها و بادکرده‌های غرب باشیم و فکر کنیم اگر ادای آسان‌ترین کارهای غربی دست سوم را درآوریم جهانی خواهیم شد؟ چه کسی با این تقلیدهای منجمد سری بلند کرده و جهانی شده که ما دومی‌اش باشیم؟ شناخت راه و رسم و تجربه دیگران یک چیز است و تقلید چشم بسته یا حیله‌گرانه چیز دیگر.

اهل نظر می‌گویند شاید برخی از این شبه‌هنرمندان خیال می‌کنند که فقط خودشان از تحولات هنر جهان آگاهند و بر اساس همین توهم هر نوع اطلاع، عقیده و برداشت را در حکم نوآوری و خلاقیت خود مصادره به مطلوب می‌کنند. اما بدانند این مصادرات نه‌چندان جدید و پیچیده از هنرمندان دیگر که بدون زحمت و تفکر و تلاش از آستین آنان به درآمده معنایش اصلاً این نیست که مرزهای هنر معاصر ایران گسترش یافته و متحول شده است. ما در عصر انقلاب ارتباطات به سر می‌بریم، به ویژه جامعه هنری به خوبی از تاریخچه فعالیت یکدیگر باخبرند و به وضوح دم خروس را می‌بینند. طبیعی است که ما هم مانند سایر هنرمندان جهان حق داریم از گنجینه هنر دنیا بهره ببریم، اما شیفتگی سطحی نسبت به عرصه‌های تازه هنرمندان دیگر و تقلید سطحی کار و اندیشه آنان، بدون درونی کردن و تکامل بخشیدن و فرا رفتن از آن مطلقاً نوآوری و خلاقیت نیست. اگر بود مجسمه‌سازی معاصر ایران در شرایط حاضر باید جایگاهی بسیار مهم و والا می‌یافت در حالی که همه می‌دانیم چنین نیست.

نکته دیگر اینکه آیا ما نمی‌بایستی از تجربه گذشته و دستاوردهای آن برای آینده درس بگیریم؟ دوسالانه چهارم اگر هر کاستی داشت حرمت به شأن و جایگاه هنرمندان واقعی را مد نظر قرار داد و حداقل دستاورد آن بررسی سوابق هنرمندان و دعوت محترمانه از آنان بود که مسوولان بی‌ینال پنجم همین را هم نادیده گرفتند. نتیجه‌اش ایجاد کدورت همگانی و هرج و مرجی شد که شاهدیم.

> **شناخت راه و رسم و تجربه دیگران یک چیز است و تقلید چشم بسته یا حیله گرانه چیز دیگر. شاید برخی از این شبه‌هنرمندان خیال می‌کنند که فقط خودشان از تحولات هنر جهان آگاهند و بر اساس همین توهم هر نوع اطلاع، عقیده و برداشت را در حکم نوآوری و خلاقیت خود مصادره به مطلوب می‌کنند**

از سویی دیگر و برای موقعیت‌های مشابه، مسوولان فرهنگی کشور باید بدانند نادیده گرفتن خرد جمعی هنرمندان کشور و گزینش‌های نابجای افراد به ویژه برای معرفی به عرصه‌های جهانی می‌تواند نتایج وخیمی به بار بیاورد که کمترین آن خلق دردانه‌هایی است که به شدت دچار این توهم‌اند که می‌توانند یک تنه خط و ربط و مسیر هنر معاصر ایران را جهت داده و مسائل آن را تعیین‌تکلیف کنند. شاهد مثال اعمال سلیقه‌های خاص در دوسالانه‌هایی از این دست است.

نکته دیگر توزیع و تنظیم نادرست و ناهنجار آثار در مسیر نمایشگاه و نحوه چیده‌مان کارهاست که مطابق معمول بر اساس میزان نفوذ، از کریدور مرکزی موزه آغاز شده و به پایین می‌رود و اختصاص همیشگی مکان‌های مناسب به خواص هم که از نکاتی است که همواره به جایگاه بی‌ینال‌ها در افکار عمومی لطمه زده و به نحوی در ابقا و استمرار بوروکراسی عوامل دست‌اندرکار یاری می‌رساند.

از نکات قابل توجه دیگر در این دوسالانه عدم تناسب میان عنوان و محتواست که در نمایشگاه اخیر با شدت بیشتری به چشم می‌خورد. آیا انتخاب تم دوسالانه فقط یک عنوان دهان پرکن است؟ و اگر نه چه رابطه‌یی بین اکثر قریب به اتفاق آثار و تم دوسالانه موجود است؟

در عین حال وقتی یکی از معیارهای اصلی بی‌ینال ارائه اثر برای اولین بار باشد، چگونه آثاری که بارها و به مناسبت‌های مختلف ارائه شده‌اند سر از این دوسالانه درآورده‌اند؟ طرفه اینکه آثار ارائه شده مربوط به برخی متولیان برگزاری که اتفاقاً در بهترین نقاط موزه مستقرند قریب به اتفاق تکراری بوده و بارها دیده شده‌اند. به قول معروف، مرگ خوب است ولی برای همسایه، از نظر اینان هم اعمال قانون و مقررات خوب است اما برای غیر خودشان.

کلام آخر اینکه هنر مجسمه‌سازی جوان ایران در شرایط خطیری به سر می‌برد که اعتلا و هدایت آن به عرصه‌های جدید احتیاج به هوای تازه و دیدگاه‌های نوین و خلاق در مدیریت و ارائه و اجرا دارد. بدون تردید این مدار بسته و این سیکل معیوب جوابگوی چنین شرایطی نیست.

امیدوارم که به خود آییم و محترمانه جا را برای افراد واجد شرایط، مطلع، تازه‌نفس و خوش‌فکر باز کنیم. اهل نظر می‌گویند مگر این چند آدم معین به چه میزان صاحب‌نظر و دانش‌اند که به هر بی‌ینال و نمایشگاهی سرک می‌کشند و نامشان را در صدر یا ذیل انواع هیات‌های اجرایی و گزینش و داوری می‌گذارند و بر دیگران تحمیل می‌کنند؟ از آنان باید پرسید تا کی دچار این توهم‌اید که عملکرد شما بی‌عیب و نقص است؟ که در چنین مجموعه‌هایی راه را بر هر گونه نقد و نظر می‌بندید. نقد اهل فن بر هر گونه عملکرد متولیان عرصه هنر ارزشمند است و بایستی محترم شمرده شود. محروم کردن جامعه هنری از آرا و افکار منتقدان دلسوز ستم بزرگی درحق هنرمندان است. آنانی که نخواهند یا نتوانند شنونده افکار و عقاید دیگران باشند و از تجزیه و تحلیل آن راه درست‌تری را برگزینند، بی‌تردید در ورطه انحصارطلبی، خودمحوری و رفیق‌بازی می‌غلتند. بدیهی است جامعه هنری انحصارطلب هرگز رنگ پیشرفت و پویایی و تعالی را نخواهد دید.

در خاتمه و با توجه به این فرصت فقط به اشاره می‌گویم شهرهای ما چه تاریخی و چه جدید به سرعت در حال تبدیل شدن به فضاهایی مغشوش و بی‌هویت‌اند.

ای کاش به جای این تنگ‌نظری‌ها دایره دید خود را وسیع می‌کردیم و می‌توانستیم نهضتی از همفکری و همکاری تنگاتنگ هنرمندان، به ویژه معماران و مجسمه‌سازان در ابعاد کلان شکل داده و با مطالعات همه‌جانبه و نگاه جامع تخصصی برای نجات بافت‌های بصری شهری در فضاهای همگانی کشورمان چاره‌اندیشی می‌کردیم. در جای‌جای میهن عزیزمان با این تنوع فرهنگی پشتوانه‌های تاریخی عظیمی نهفته است که درصورت درک ماهوی و همه‌جانبه برای تغییر چهره شهرها می‌توان به گونه‌یی خلاق برای تمام هنرمندان فعال حال حاضر پروژه‌های بزرگ کاری تعریف کرد.

امید که همگان این ضرورت را هر چه زودتر درک کنند که فردا خیلی دیر است.

*** نقاش، مجسمه‌ساز، مدرس دانشگاه**

کتاب

درباره کتاب «دیروز، امروز، فردا» نوشته دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن

به قامت دماوند

محمد صادقی

... زبان دیگری نمی‌شناسیم که آن همه نقش چندگانه در سرنوشت ملتش ایفا کرده باشد، آن گونه که فارسی کرده. فارسی نه تنها وسیله تفهیم و تفهم بوده است، بلکه نگهبانی قومیت، استقلال، آزادگی و فرهنگ را هم بر عهده داشته و طی قرون پرحادثه و در شرایط ناآرام، مردمش را با زندگی در حال آشتی نگاه داشته. اگر این نرم‌داروی شاعرانه در روح مردم ما تزریق نشده بود، کشیدن بار زندگی با آن همه ناهمواری‌ها مشکل می‌شد. شعر فارسی علاوه بر خود شعر، بار سنگین تاریخ و حکمت و هنر را نیز بر دوش کشیده زیرا فلسفه و موسیقی و نقش به چشم مساعد نگریسته نمی‌شده‌اند.[1]

شناخت فرهنگ و ادب کهنسال ایران و آگاهی از گذشته این سرزمین نخستین گام برای ساختن فردایی بهتر و آینده‌یی درخشان است که از مشروطه به این سو دغدغه اهل اندیشه بوده و هست و نمی‌توان با نادیده انگاشتن آن راهی هموار به سوی دنیای نو برگزید. از این رو ضرورت دارد اندیشمندان و پژوهشگران ایرانی نسبت به این موضوع دقت بیشتری داشته باشند.

به تازگی کتاب «دیروز، امروز، فردا» به قلم دکتر محمدعلی اسلامی‌ندوشن و به همت شرکت سهامی انتشار راهی بازار کتاب شده که مجموعه‌یی از مقاله‌های بیست سال اخیر و گفت‌وگوهای ایشان را در بر دارد و به موضوع‌های گوناگونی در زمینه ادبیات، فرهنگ، سیاست و... می‌پردازد.

دکتر اسلامی‌ندوشن در سال‌های پربار عمر خویش فعالیت‌های درخشانی در زمینه آموزش، پژوهش، ترجمه و... داشته و جوانمردانه در مسیر حقیقت گام برداشته و با نگاهی ژرف و جست‌وجوگرانه آثاری ارائه کرده و همواره بر غنای فرهنگ و ادب ایران زمین افزوده و اینک گذشته، حال و آینده را در دفتری گردآورده تا در روزگار مه‌آلود چون فانوسی در دست مشتاقان آگاهی و خرد قرار گیرد.

ایشان در یکی از مقاله‌های این کتاب با عنوان «زبان فارسی، افزون‌تر از یک زبان» درباره اهمیت زبان فارسی در شکل‌گیری قلمرو فرهنگی ایران نکته‌های ظریفی را بیان کرده‌اند و نسبت به نتیجه آموزش زبان فارسی در مدرسه‌ها و بویژه همراه نبودن آموزش زبان فارسی و اندیشه‌ورزی ابراز نگرانی کرده و وضعیت آموزشی را نامطلوب و تاسف‌بار خوانده‌اند، چرا که باور دارند درخشش زبان در گرو درخشش فکر است، در نتیجه ضعف زبان مساوی با ضعف فکر است و در همان مقاله پرسشی جدی را نیز مطرح ساخته‌اند که با توجه به اینکه در کمتر زبانی به اندازه زبان فارسی بر ضد عقل و استدلال حرف زده شده است، علت چیست؟ و این پرسش جای اندیشیدن فراوان دارد و می‌تواند موضوع

خوبی برای پژوهشگران جوان و اهل اندیشه باشد چون خردگریزی در بازماندن ما از دنیای نو تاثیر بسیاری داشته و ما را از تحول و ترقی جهان نو دور نگه داشته است...

همچنین اگر نگاهی به آثار و نوشته‌های دکتر اسلامی‌ندوشن بیندازیم، حساسیت ویژه ایشان نسبت به مسائل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران و جهان را درمی‌یابیم. در این کتاب مقاله‌هایی چون سود و زیان نفت، قلمرو ریا در زمینه اجتماع و سیاست، بم بزرگ بم ناپیدا، از قصر تا سیاهچال، نشانه‌های شیب، از برج‌های نیویورک تا مدرسه بسلان، اگر صلح بیشتر از جنگ نیروزای شود، هشدار دیگر، دنیا به کدام سو روی دارد؟، پایان کار یک جبار و... فراهم آمده که شامل تحلیل‌های ایشان در زمینه‌های مختلف است. توجه و اندیشیدن پیرامون مسائل ایران و جهان از ویژگی‌های ممتاز کارهای ایشان است که نتیجه‌های خوبی را نیز در پی داشته، برای نمونه می‌توان به مقاله «کدام رویارویی؟»[1] (در کتاب ایران و تنهایی‌اش) که مولف به بررسی و نقد نظریه برخورد تمدن‌ها پرداخته اشاره کرد و مهم‌تر اینکه دکتر اسلامی‌ندوشن را باید از نخستین اندیشمندان ایرانی به شمار آورد که به نظریه ساموئل هانتینگتون پاسخ داده و نقص‌های آن را با دقت بررسی کرده‌اند.

اما درباره آثار ارزشمند دکتر اسلامی‌ندوشن این نکته را نمی‌توان ناگفته گذارد، با توجه به اینکه مبهم‌گویی و پیچیده‌گویی در میان اهل فرهنگ و اندیشه گاهی عادی شمرده می‌شود! و دلیل علم و دانش گوینده یا نویسنده به حساب می‌آید! و البته پرداختن به این عادت ناپسند در این مجال نمی‌گنجد، بدون تردید از ویژگی‌های آثار ایشان روشن و شفاف سخن گفتن است، مسائل مهم را با زبانی ساده با مردم در میان می‌گذارند و این از صداقت و درستی ایشان حکایت دارد چون کسانی که مبهم و پیچیده سخن می‌گویند خود نیز نمی‌فهمند چه می‌گویند و این شاید تنها چیزی است که نیک می‌دانند!... شاید از این رو ایشان به سخن سرای بزرگ و شاعر صمیمی سرزمین‌مان، سعدی بی‌شباهت نباشند، که خود دانش آموخته همین مکتب هستند...

سال‌ها پیش، از عابری غریبه، این کلام دل‌انگیز و پرمعنا را شنیده‌ام که «شاید حقیقت، همان جست‌وجوی حقیقت باشد...» من نیز این مقال را با سخنی از دکتر اسلامی‌ندوشن که چون دماوند زیبا و استوار در آسمان فرهنگ و ادب ایران می‌درخشد به انجام می‌رسانم:

«این کافی نیست که ما بگوییم: «تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم» وطن‌خواهی باید مبتنی بر شناخت و همراه با احساس مسوولیت باشد. بر حسن‌ها و عیب‌هایش وقوف حاصل شود. آنچه از وطن و هر چیز دیگر در جهان عزیزتر است، حقیقت است...»

پی‌نوشت:

۱- اسلامی‌ندوشن، محمدعلی، دیروز امروز فردا، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۶، ص۱۲۱.